



با توجه باین معنی که انتقاد نویسندگان نباید هرگز روی نظریات خصوصی و اغراض شخصی و تعصبات مذهبی و نژادی بعمل آید و با علم باینکه هر عاقلی از انتقادات صالح و سازنده خوشنود و راضی میشود و کسانی که میخواهند راهنمای دیگران باشند و ذهن سایرین را نسبت بمطالب و مسائل مختلف روشن سازند، بدون تردید راضی و خورسند خواهند بود که ذهن خودشان در باره مطالبی که طرح کرده اند زیادترو روشن شود و با تذکر اینکه همیشه منقدین حقیقی که اشتباهات و نارسائی‌ها را یادآوری می کنند بمنزله دوستان واقعی هستند که آنها هم در جستجوی حقیقت میباشند ، آنها هم سالکان راه حقیقت هستند، و غیر از وصول به هدف که همانا فوز و فلاح و رشد و صلاح انسان و انسانیت است منظور و مطلوبی ندارند، متن اعلامیه رفع تبعیض از زن را از نشریه سازمان ملل متحد نقل کردیم و حاشیه را بعهدہ یکی از دوستان دانشمند مجله «آقای علی اشرف مهاجر» که در مسائل و مباحث حقوقی و اجتماعی صاحب نظر و ذیعلاقه اند گذاشتیم که بتدریج عقائد انتقادی از لحاظ علاقمندان بگذرد .

علی اشرف مهاجر

حقوق زن در اسلام  
اعلامیه رفع تبعیض از زن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عبارت بالا عنوان یکی از نشریات اداره اطلاعات سازمان ملل متحد در ایران است .

چند روز قبل دوستی آنرا بدستم داد و اعلامیه سازمان ملل را در ۱۱ ماده تحت عنوان بالا مطالعه نمودم .

اولین مطلبی که بذهنم آمد این بود که ما جامعه ملل سابق و سازمان ملل فعلی را چنین می‌شناختیم که جمعیتی است از نمایندگان ملت‌های مختلف بمنظور حل اختلافات بین ملتها از راه مذاکرات دوستانه و بدون توسل بزور، برای جلوگیری از جنگ ، خاصه جنگ بین‌الملل.

وارد شدن در مسائل حقوقی و اخلاقی و مذهبی جزء وظایف این سازمان تلقی یا پیش بینی نشده بود .

اما چون حفظ صلح و جلوگیری از جنگ بقاعده قطعی عقلی باید بر مبنای عدالت اجتماعی دنیائی بنا شود و از اینجا مساله حقوق بشر و ارکان آن و حفظ آن بمیان می آید و زنها هم تقریباً نیمی از بشر را تشکیل می دهند همچنانکه عدالت اجتماعی را بین نژادهای مختلف دنیا باید حفظ کرد در روابط مرد و زن هم باید حفظ شود و باین مناسبت سازمان ملل راجع بحقوق زن مقرراتی تصویب و اعلامیه ای صادر می کند .

بعد از مطلب بالا مطلبی دیگر بخاطرم رسید و آن اینکه این قطعنامه متوجه کدام ملت و کدام تاریخ است ، روی سخن با کیست و منظور از این اعلامیه چیست . قطعاً چنین نیست که سازمان ملل روی وهم و فرض اعلامیه صادر کند و چنین عملی از شأن و حقیقت سازمان ملل دور است و تا اموری در خارج وجود و واقعیت نداشته باشد ، سازمان ملل اعلامیه صادر نمی کند و سازمان ملل با معلومات مطلق ، قطع نظر از تعلق آنها بوجود خارجی کار ندارد . باید در خارج چیزی باشد تا سازمان ملل با این گرفتاریهای جهانی راجع بآن اعلامیه صادر کند .

روی سخن با کیست و منظور از این اعلامیه چیست؟

دو گروه در دنیا ممکنست مورد توجه در صدور اعلامیه باشند .

یکی فرضاً اگر ملتھائی وحشی و دور از تمدن در بعضی از قاره ها وجود داشته باشند .

دیگر ملتھائی که با دین اسلام و تحت لوای اسلام زندگی می کنند.

این اعلامیه را نمی توانیم متوجه ملتھای اروپا و امریکا بدانیم چون اگر بنا شود که بخواهیم راجع بعدالت اجتماعی بین طبقه زن و مرد در اروپا و امریکا صحبت کنیم مطلب غیر از اینها است و این مواد شامل آنها نمی شود .



\*\*\*

وقت آنست که باصدای بلند اعلام کنیم که در دنیا با وجود جنبشها و ترقیات صنعتی و اقتصادی عدالت اجتماعی برقرار نیست و کارها بروفق عقل سلیم منظم و استوار نیست .

این مطلب را من تنها نمی گویم و من از آنها که میگویند نقل نمیکنم. عده ای باصطلاح از فلاسفه و متفکرین گفته اند و میگویند که در دنیا نه عدالت اجتماعی برقرار است و نه کارها بروفق عقل سلیم.

دولتها بر ملتهای ضعیف حمله میکنند و زیرچشم سازمان ملل بآب و خساک و جان و حقوق آنها تجاوز میکنند و بهیچ چیز آنها ابقاء نمیکنند و گاهی باین تجاوزها عنوان عوامفریب می دهند ولی خود را گول می زنند بخادعون الله و ما یخدعون الا انفسهم .

همه میدانند که در دنیا ظلم و جور معمول و رایج است و هیچ دولت و هیچ قوه ای قدرت جلوگیری از آنرا ندارد .

دولتی نیز که مدعی حق است و داعیه حقیقت دارد اونیز از رقابت با رقیب باحریف همکاری می کند.

\*\*\*

ما ضعیف هستیم ولی عقلمان قوی است. عقل جوهریست که خداوند تبارک تعالی بتمام افراد انسان بشدت و ضعف مرحمت فرموده و از برکت آن يك فرد از یکطرف با میلیونها افراد ازطرف دیگر برابر و گاهی برتر است.

کاشف و مخترع از برکت عقل از میلیونها افراد انسان که توفیق آن کشف و اختراع را نداشته اند بالاتر است.

پس اگر من بگویم که در دنیا عدالت اجتماعی برقرار نیست و نظم دنیا مقبول عقل سلیم نیست حق دارم بگویم و درست گفته ام.

\*\*\*



بعد از مقدمه بالا جای این سخن است که مسلمان برای اظهار نظر در عالیترین مسائل اجتماعی بشری میزان دارد و باین میزان اطمینان دارد . میزان او عقل است و اسلام .

در نوشته های خود سعی میکنم بزبان مردم متوسط صحبت کنم و چیزی بگویم و بنویسم که مورد تصدیق و قبول همه مردم بیغرض باشد. همه بفهمند و همه قبول کنند .

آنچه می گویم و مینویسم مشهودات من و استنباطهای اجتهادی شخص من است نه مسموعات و تقلید از گذشتگان . اینکه می گویم اسلام و عقل دو میزان قاطع و اطمینان بخش هستند عقیده قطعی شخص من است که مانند مشهودات و محسوسات بآن یقین و اطمینان دارم .

\*\*\*

حقوق زن را در آخرین مرحله تمدن بشری که همین مواد اعلامیه سازمان ملل است مطالعه می کنم و آنرا با دو میزان قطعی و مسلم خود که عقل و اسلام است می سنجم و ضمن آن بسیار مطالب مربوط ب موضوع خواهیم گفت .

\*\*\*

برحسب اطلاعات تاریخی ما زمانی بوده است و ملتھائی بوده اند که با زنان رفتار غیر انسانی میکرده اند. نسبت بزن بمتھی درجه سختگیری و بی انصافی داشته اند مرد از زنان خودکار می کشیده و بهره برداری میکرده است. در مزارع زنها را وادار بکار میکرده یا اعمال شاقه دیگر از او میخواست است بطوریکه هرچه عده زنان یکمرد بیشتر بود ثروت مندتر میشده است. زمانی بوده است که بی پروا زنان را پست و حقیر می دانسته اند حتی حقوق انسانی و حیاتی را برای او قائل نبوده اند.

شخص آزاد خدا را شکر میکرده است که او را بنده نیافریده و مرد خدا را شکر می کرده است که او را زن نیافریده است . در زمان قبل از اسلام که اسلام آنرا



دوره جاهلیت نامیده است اگر زنی دختر می‌زائیده همسرش از خجالت یا نفرت نوزاد را زنده بگور می‌کرده است.

باید وضع زندگی و نظامات و مقررات اجتماعی قبل از اسلام را مشروح مطالعه نمود .

اسلام حقوقی برای زن آورد و مقرراتی وضع کرد که اگر خوب بفهمند و تشریح کنند معلوم میشود که اسلام عالیترین سعادت و رفاه را برای زن و برای خانواده تأمین نموده است و انسان و بشر فعلی با تمام جنبشها و ترقیات خود در مقابل تأسیس خانواده که اسلام آنرا تشریح کرده است کوچک و ناچیز و نارسا و ناتوان است .

زن را بحقیقت آنطور که اسلام می‌خواهد و تربیت میکند و با حقوق و سعادت و زندگی می‌بخشد با دیده عقل و انصاف و حقیقت بینی در نظر می‌گیریم و آن زندگی را با زندگی که دیگران برای زن میخواهند یا زن امروز برای خود از راه غیر اسلام میخواهد مقایسه می‌کنیم شما ببینید کدام باشکوه‌تر و عالی‌تر و مرفه‌تر است.

نسبت خلاف واقع و ناروا با اسلام نباید داد زجر و شکنجه و سختگیری بر - خلاف عدالت و انصاف را نباید با اسلام مربوط کرد و لغاتی از قبیل اسارت یا بردگی را نباید بی‌مورد استعمال کرد این نسبتها و این لغات از اسلام دور است اما در کلمه آزادی و سعادت هم که برای زن میخواهند دقت و تأمل لازم است باید بفهمید چه میگوئید و چه میخواهید .

قبل از ورود و بحث در کلمه آزادی و سعادت گوشه‌ای از مطلب را بشما نشان بدهیم .

آزادی باین معنی که یکفرد هر چه دلش میخواهد بکند معقول و مطلوب عامه و سعادت و صلاح او نیست و مقید بودن کسی باطاعت از دستور دیگری علی‌الاطلاق ظلم و بی‌عدالتی نیست، بسته است باینکه دیگری که باشد و چه دستوری بدهد .

برعکس آزاد بودن افراد در پیروی و ارتکاب تمام امیال و هوسهای خود و تحت قید و امر هیچکس نبودن مقرون بسعادت و صلاح نیست .  
جای تردید نیست و همه قبول دارند که تربیت فرزندان در سنین کودکی برای سعادت آینده آنها واجب است و این تربیت با فشار و قید و بند و سختگیری ملازمه دارد و آزادی کودکان مخالف تربیت آنها است زیرا طبع آنها مایل بکارهایی است که با تعلیم و تربیت جمع نمیشود .

نسبت بزرگ سالان نیز حال همین است . زندگی مقرون بسعادت در اجتماع این نیست که مردم بکلی آزاد و بی قید و بند باشند . اجتماعی که با چنین آزادی زندگی کند بنظر ما بی عیب نیست . اجتماعاتی را که با آزادی و مطلق العنانی کامل زندگی میکنند عقل ما قبول ندارد آنها خوشبخت نیستند بدبخت هستند و بیچاره یعنی چاره ندارند و الا عقلای آنها فساد و بدبختی مردم را می بینند ولی علاجی ندارند .

نباید گفت که هرچه در دنیا میگذرد ناگزیر است اگر اینطور باشد پس تلاش و فعالیت بشر از قدیم تا کنون برای بهبود وضع دنیا چیست . عملا هم می بینیم کسه تلاش انسان بیهوده و بی اثر نیست . بدبختیها و نکبتها و کثافات جنگ را می بیند و تلاش میکند که از آن خلاص شود سازمان ملل را تأسیس میکند .

پس آنچه در دنیا میگذرد ناگزیر نیست و کمال مطلوب نیست بدی و فساد در اجتماع شایع و رایج است و قابل علاج است و باید با آنها مبارزه نمود این بدیها و فسادها از آزادی مطلق حاصل شده است .

مقصود از این مختصر اینست که آزادی با سعادت دوتا است همان شخص آزاد در موقع فراغت و سلامت عقل تصدیق میکند که آزادی کمال مطلوب او نیست او آزاد است ولی زندگی مطلوب ندارد .

سعادت چیست ؟؟

راجع باین مطلب بسیار مقاله و کتاب نوشته شده و خیلی بحث کرده اند



جواب قطعی و اتفاقی هم داده نشده است . بامقیاس فهم کوتاه شاید جواب داده باشند که سعادت عبارت از اینست که انسان پول و مال و جاه و مقام و آنچه میخواهد داشته باشد . این جواب را کسی میدهد که محتاج است و آنچه میخواهد ندارد اما با مقیاس فکر بالاتر و وسیع تر مسلم است که با رفع احتیاجات زندگی موقتاً سعادت انسان تأمین نمیشود زیرا اولاً رفع احتیاجات موقتی است دائمی نیست پس اعتماد و اعتباری بآن نیست ثانیاً معلوم نیست که فرد و اجتماع باین قانع و راضی بشود و بعد از رفع حاجات زندگی بگویند بمنتهای آرزو و کمال مطلوب خود رسیدیم .

روحیه اجتماعی ملل امروزه بقدری قوی شده است  
که هیچ کس نمی تواند در مقابل آن مقاومت ورزد از این  
پس فقط ملت های عالم خواهند بود که حکم صلح یا جنگ  
را امضاء خواهند کرد .

گوستاو لوبون